

جهانی‌سازی و توسعه مالی^۱

مترجم:

دکتر سعید عیسی‌زاده *

چکیده

این مقاله به تأثیر جهانی‌سازی به عنوان عاملی مهم در ترغیب کشورهای در حال توسعه به انجام اصلاحات نهادی مؤثر در پیشبرد توسعه مالی و رشد اقتصادی پرداخته است. کشورهای پیشرفته می‌توانند از طریق حمایت و گشودن بازارهایشان به روی کالاها و خدمات کشورهای دارای بازارهای نوظهور به فرایند انجام اصلاحات نهادی کمک نمایند. همچنین، با تشویق این کشورها به افزایش مشارکت در بازارهای جهانی، انگیزه‌های لازم را برای کشورهای در حال توسعه به منظور انجام اصلاحات مؤثر در نیل این کشورها به رشد بالای اقتصادی ایجاد نمایند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، توسعه مالی، آزادسازی تجاری، رشد اقتصادی و اصلاح نهادی

طبقه‌بندی JEL : F4 , F36 , F15 , O16

^۱. ترجمه‌ای است از:

Mishkin, Frederic, S. (2009). Globalization and Financial Development. Journal of Development Economics. Vol, 89, pp, 164- 169. available at www.elsevier.com/locate/econbase

این مقاله براساس سخنرانی نویسنده در کنفرانس "چشم‌اندازهای جدید در جهانی شدن مالی" که در صندوق بین‌المللی پول در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۰۷م. برگزار شد، تنظیم شده است.

isazadeh@gmail.com

* استادیار دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینای همدان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۳

۱. مقدمه

والدین‌مان به ما آموخته‌اند که سخت‌کوشی کلید موفقیت است. با وجود این، هنوز هم در بیشتر کشورهای در حال توسعه شاهد کار طاقت‌فرسای افراد برای ساعت‌های متمادی و با دستمزدی اندک هستیم که همچنان فقیرند. از این‌رو، کشورشان نیز فقیر است. [حال پرسش این است] اگر سخت‌کوشی موجب ثروتمند شدن کشور نمی‌شود پس چه عامل مهمی در این میان تعیین‌کننده است؟

[این امر مستلزم وجود] نهادهای مناسب است. داگلاس نورث^۱، برنده جایزه نوبل، نهادها را به مثابه "قواعد بازی در جامعه" و یا در یک قالب رسمی‌تر، قیود ساخته شده بشر که مداخلات انسانی را شکل می‌بخشند می‌داند^۲. در این بین، نهادهایی برای رشد اقتصادی کلیدی محسوب می‌شوند که کشور را قادر به تخصیص سرمایه به بهره‌ورترین شکل آن می‌سازند. چنین نهادهایی حقوق مالکیت قوی و مستحکم، نظام قانونی مؤثر، نظام مالی سالم و کارآمد را برقرار و محفوظ می‌دارند.

در سال‌های اخیر توسعه اقتصادی به این سمت و سوی گرایش پیدا کرده که "قواعد نهادی [مناسب]" بر سایر عوامل در دستیابی به رشد اقتصادی برتری دارند^۳. ادبیات جامعی در ارتباط با تأثیر توسعه مالی به عنوان یک عامل مهم در توسعه اقتصادی موجود است^۴.

با وجود این، ایجاد نهادهای مناسب مؤثر در توسعه مالی دشوار بوده و تکامل نهادها و انطباق آنها با شرایط داخلی زمان‌بر است. افزون بر این، غالباً صاحبان منافع خصوصی در کشورهای فقیر با اصلاحات ضروری مخالفند زیرا آن را مایه تضعیف قدرت خویش یا سهیم شدن منافع با سایرین

^۱. Douglass, C. North

^۲. North. (1990). p.3

^۳. کتب و مقالات بسیاری به اهمیت نهادهای مناسب برای نیل به رشد اقتصادی پرداخته‌اند. به‌طور مثال رجوع کنید به: North & Thomas (1973); Hall & Jones. (1999); Acemoglu, Johnson, & Robinson. (2001); Easterly & Levine. (2001); Rodrik, Subramanian & Trebbi. (2002); Easterly & Levin. (2003); Glaeser & others. (2004).

بررسی‌های صورت‌گرفته از سوی Acemoglu, Johnson & Robinson. (2005). و Kaufman & others. (1999). نیز به اهمیت جنبه‌های مختلف حکمرانی مناسب پرداخته است.

^۴. برای یک بررسی غیرتکنیکی بسیار خوب از شواهد تجربی جامع موجود در خصوص رابطه میان توسعه مالی و رشد اقتصادی به World Bank. (2001) و نیز به Schmakler. (2004) و Levine. (2004) رجوع کنید.

می‌دانند. کشورهای فقیرتر چگونه می‌توانند بر این موانع غلبه کنند؟ این کشورها چگونه می‌توانند توزیع قدرت را به منظور شکل‌دهی اراده سیاسی در راستای پیشبرد اصلاحات نهادی تغییر دهند؟ بر اساس استنباط اینجانب از بررسی ادبیات موجود، جهانی‌سازی راهکار اصلی نیل به مقصود است.

۱. مؤلفه‌های اصلاحات نهادی

پیش از بررسی نقش جهانی‌سازی در پیشبرد توسعه مالی، مؤلفه‌های ضروری و اساسی برای ایجاد زیرساخت‌های نهادی و متضمن نظام مالی کارآمد را به اختصار بررسی می‌کنیم.^۱ پژوهش‌های زیادی درباره این موضوع در دست انجام است و تاکنون درخصوص ترکیب دقیق ویژگی‌های نهادی که بهترین مشوق توسعه مالی و توسعه اقتصادی می‌باشند، اتفاق نظر حاصل نشده است. با وجود این، بررسی اینجانب در زمینه مستندات موجود، مؤید توجه پژوهشگران به موضوع‌های زیر است.

۱.۱. حقوق مالکیت

حقوق مالکیت پایدار مشوق سرمایه‌گذاری بهره‌ور است؛ زیرا چنانچه سود سرمایه‌گذاری از سوی دولت یا هرکس دیگری مصادره شود، سرمایه‌گذاری انجام نخواهد شد. هرناندو دوسوتو^۲ در کتاب مهم خود به نام راز سرمایه^۳، به عدم توانایی فقرای کشورهای درحال توسعه در کسب حقوق مالکیت به‌عنوان مهم‌ترین دلیل عدم دسترسی آنان به سرمایه و به دنبال آن تداوم فقر می‌پردازد. برای مثال، دریافت وثیقه ابزاری حیاتی برای نظام مالی است تا بتوان در قبال آن وام پرداخت نمود، زیرا وثیقه ضرر احتمالی ناشی از نکول وام را کاهش می‌دهد. البته کسی که زمین یا سرمایه‌ای را برای دریافت وام به وثیقه می‌سپارد باید به لحاظ قانونی صاحب آن باشد. متأسفانه، همان‌طور که دوسوتو بیان کرده، قانونی‌نمودن مالکیت سرمایه برای فقرای کشورهای در حال توسعه بسیار پرهزینه و زمان‌بر است. در یکی از نمونه‌های حیرت‌آور [بررسی‌شده] از سوی وی، دریافت سند مالکیت برای مسکن در مناطق شهری کشور فیلیپین مستلزم گذراندن ۱۶۸ مرحله اداری از طریق ۵۳ واسطه عمومی و خصوصی ظرف ۱۳ تا ۲۵ سال است.

^۱ Mishkin. (2006). بحث مفصل‌تری درباره مؤلفه‌های زیرساخت نهادی و منبع ادبیات [مربوطه] دارد.

^۲ Hernando de Soto

^۳ The Mystery of Capital. (2000).

۲.۱. نظام قانونی

نظام قانونی نظامی است که قراردادهای را به سرعت اجرایی و از حقوق مالکیت پایدار و توسعه مالی حمایت می‌نماید. به طور مثال، وام‌دهندگان برای جلوگیری از پذیرش ریسک بیش از حد از سوی وام‌گیرندگان، شروط سنتی را در قراردادهای وام می‌گنجانند. البته اعتبار آن شروط به قابلیت اجرای قانونی آنها بستگی دارد.

نظام قانونی ناکارآمدی که امکان اجرای قراردادهای وام را فراهم نسازد، مانع از وام‌دهی به امور تولیدی خواهد شد. چنانچه آغاز یک کسب‌وکار یا اخذ مالکیت قانونی بسیار پرهزینه باشد، مستمندان هیچگاه به نظام قانونی دسترسی نمی‌یابند و موفق به دریافت وام برای آغاز کسب‌وکاری کوچک و فرار از فقر نخواهند شد.^۱ آغاز کسب‌وکاری ساده در ایالات متحده، معمولاً تنها نیازمند پرکردن فرم مربوطه و پرداخت هزینه مجوز است. در مقابل، براساس پژوهش‌های دوسوتو، ثبت قانونی مغازه کوچک دوزندگی در کشور پرو مستلزم گذراندن ۲۸۹ روز با روزی ۶ ساعت دوندگی و هزینه‌ای بیش از ۱۲۰۰ دلار است که تقریباً ۳۰ برابر حداقل دستمزد ماهانه آن حرفه است. همان طور که بررسی‌های دوسوتو نشان می‌دهد، نبود حقوق مالکیت برای همگان بجز ثروتمندان مانعی جدی بر سر راه توسعه مالی است.

۳.۱. فساد

دولت در بیشتر موارد عامل اصلی سرکوب مالی در کشورهای درحال توسعه است. دولت‌هایی که حاکمان آنها کشورهايشان را به‌منزله ملک شخصی خویش تلقی و کنترل می‌کنند، کم نیستند. دولت صدام حسین در عراق، رابرت موگابه در زیمبابوه و فردینان مارکوس در فیلیپین. حتی مقامات در کشورهای برخوردار از نظامی آزادتر، از قدرت دولتی برای کسب ثروت بهره‌برداری می‌کنند. پس جای تعجب نیست که بسیاری از دولت‌ها که دم از حقوق مالکیت می‌زنند، صرفاً برای حفظ منافع خود آنها است نه به خاطر رعایت قانون.

^۱ بحث در خصوص اینکه چگونه هزینه‌های کسب‌وکار در بین کشورهای مختلف متفاوت است در منبع: World Bank. (2005). آمده است.

تقویت حقوق مالکیت و نظام قانونی و حقوقی مستلزم حذف فساد است. هنگامی که مقامات فاسد تقاضای رشوه می‌کنند، انگیزه کارآفرینان برای سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند. امکان پرداخت [رشوه] به قضات به تضعیف قراردادهای قانونی می‌انجامد که نظام اقتصادی و مالی را به انجام صحیح وظایف قادر می‌سازد^۱.

۴.۱. کیفیت اطلاعات مالی

صحت عملکرد بازارهای مالی مستلزم [دسترسی به] اطلاعات مالی با کیفیت است. چنانچه وام‌دهندگان نتوانند اطلاعاتی از عملکرد بنگاه به‌دست آورند، قادر به تمیز ریسک اعتباری خوب از بد یا پایش بنگاه به منظور حصول اطمینان از عدم ریسک‌پذیری بیش از حد آن به هزینه وام‌دهندگان نخواهند بود. به منظور دسترسی بیشتر به اطلاعات قابل اطمینان، باید استانداردهای حسابداری به حدی بالا باشد که وام‌دهندگان آتی از آنچه در دفاتر بنگاه ثبت شده آگاهی یابند.

[از این‌رو،] باید قوانینی به اجرا درآید که مشاغل را به افشای اطلاعات ملزم سازد تا سرمایه‌گذاران آتی قادر به اتخاذ تصمیمات عاقلانه درخصوص سودمندی سرمایه‌گذاری خویش در بنگاه موردنظر باشند.

۵.۱. حاکمیت شرکتی^۲

برای ترغیب افراد به خرید سهام شرکت‌ها، روش دیگر جهت هدایت وجوه به سوی کسب‌وکار، وضع قوانینی است که عملکرد مدیران شرکت‌ها به نفع سهامداران را تضمین کند. چنانچه مدیران بتوانند به راحتی از شرکت دزدی کنند، یا از وجوه بجای استفاده در راه منافع شرکت به نفع خود سوءاستفاده نمایند، هیچ‌کس خواهان سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها نخواهد بود.

دستیابی به موازنه صحیح کنترل میان مدیریت و سهامداران، چالشی است که حتی کشورهای پیشرفته با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

^۱. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افزایش فساد مالی با کاهش رشد همراه است (برای مثال، رجوع شود به مطالعات Mauro در سال ۱۹۹۵م). همچنین بررسی‌های Wei در سال ۱۹۹۷ م. نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی که برای دستیابی به رشد اقتصادی مفید می‌باشند، بر اثر فساد مالی به نحو مؤثری کاهش می‌یابند.

^۲. Corporate governance (این مفهوم با عنوان مشارکت سهامی هم به کار برده می‌شود).

۱.۶. مقررات و نظارت کامل و احتیاطی بر نظام بانکی

بانک‌ها، مؤسسات اصلی تخصیص‌دهنده اعتبار در کشورهای در حال توسعه هستند. وجود مهارت‌های لازم برای کارکنان بانک‌ها به منظور ارزیابی ریسک و اتخاذ تصمیمات مناسب در خصوص وام‌دهی، بسیار مهم و تعداد افراد برخوردار از این مهارت‌ها اندک است.

سیاست‌های وام‌دهی نامناسب موجب هدایت حجم عظیمی از سرمایه‌ها به سوی طرح‌های کم‌بازده و اختصاص سرمایه ناکافی برای طرح‌های پربازده مورد نیاز برای افزایش رشد و درآمد شده است. گذشته از آن، وخامت وضعیت مالی بانک‌ها بر اثر وام‌دهی داخلی یا ریسک‌پذیری بیش از حد به افزایش وام‌های غیرقابل وصول انجامیده و علاوه بر آن، وام‌دهی توسط بانک‌ها را به شدت کاهش داده و اثری منفی بر اقتصاد برجای می‌گذارد. چنانچه وخامت وضعیت مالی ترانزنامه بانک‌ها به میزان کافی جدی باشد، به دنبال آن بحران پولی و بانکی حادث می‌شود که به اختلالی اساسی در اقتصاد منجر خواهد شد. متأسفانه، این پدیده در کشورهای در حال توسعه در دهه مالی گذشته بسیار شایع بوده است.^۱

پیشگیری از [وقوع] بحران‌های بانکی می‌بایست با [تنظیم] مقررات احتیاطی آغاز شود، به نحوی که قوانین وضع شده از سوی دولت تضمین‌کننده انباشت سرمایه کافی توسط بانک‌ها و همچنین، مدیریت مناسب ریسک از سوی آنها باشد. به منظور تضمین اجرای این قوانین، دولت باید نظارت‌های احتیاطی اعمال نماید که به واسطه آن انطباق بانک‌ها با مقررات دولت از طریق نظارت منظم آنها پایش شود.

امروزه به نقش تأمین مالی خرد^۲ در کشورهای در حال توسعه توجه بسیار می‌شود. تأمین مالی خرد تحولی مثبت است و به فقرزدایی از افراد مستمند زیادی انجامیده و اعطای جایزه صلح نوبل به محمد یونس^۳ به واسطه تلاش ابتکاری وی در این زمینه کاملاً شایسته می‌باشد. با وجود این، تأمین مالی خرد جایگزین نهادسازی موردنظر در این مقاله نمی‌گردد.^۴

^۱ یکی از مطالعاتی که ارتباط میان نبود مقررات احتیاطی لازم و نهادهای حمایتی و ریسک‌پذیری بیش‌ازحد و امکان بروز بحران بانکی را بررسی می‌نماید عبارت است از: Demirguc Kunt & Detraginche. (2005). براساس پژوهش‌های Dell'Amriccia & Marquez. (2006). افزایش زیاد وام‌دهی، ثبات نظام بانکی را برهم می‌زند و به احتمال بروز بحران بانکی می‌افزاید.

^۲ Microfinance

^۳ Mohammad Yunus

^۴ مطالعات صورت گرفته در خصوص تأمین مالی خرد بسیار گسترده بوده و یک نمونه جامع از آن، پژوهش Armendariza de Aghion & Morduch. (2005) می‌باشد.

۲. جهانی سازی به منظور پیشبرد اصلاحات نهادی

حال که نهادهای لازم برای پیشبرد توسعه مالی و رشد اقتصادی را مشخص کرده ایم، بهتر است به پاسخ این پرسش بپردازیم که کشورهای در حال توسعه چگونه می توانند احتمال توسعه این نهادها را افزایش دهند.

جهانی سازی یکی از مهم ترین ابزارهای محرک توسعه نهادی است. ثروت با جدایی از دنیای خارج حاصل نمی شود. استقبال از جهانی سازی یعنی گشودن بازارهای مالی و بازارهای کالا و خدمات به روی بقیه کشورها که به موجب آن وجوه، کالاها و اغلب ایده ها و افکار همراه آنها به یک کشور راه می یابد و می تواند به ایجاد اصلاحاتی در کشورهای در حال توسعه بیانجامد که بهره وری و ثروت را افزایش داده و تمام شهروندان آن کشورها را منتفع سازد. البته، کشورها باید از وجود بنیان های نهادهای اساسی یادشده اطمینان یابند و بر روند اصلاحات نظارت کنند.

۲.۱. گشودن بازارهای مالی

در این قسمت در خصوص گشودن بازارهای مالی و نقش آن در توسعه مالی بحث می شود. جهانی سازی نظام مالی داخلی از طریق گشودن بازارهای مالی به سوی خارجیان، توسعه مالی و افزایش ثروت را به دو طریق موجب می شود. نخست، با گشودن بازارهای مالی بر روی سرمایه های خارجی، دسترسی به سرمایه ها به طور مستقیم افزایش یافته و هزینه های آن برای افراد متمایل به سرمایه گذاری در [فعالیت های] تولیدی کاهش می یابد.^۱

دستمزد نیروی کار در کشورهای فقیر، اندک و به دنبال آن سرمایه از بازدهی بالاتری برخوردار است. تصور کنید کارخانجات کشوری که میزان دستمزدها در آن یک دهم ایالات متحده است، چه سود کلانی کسب می کنند.

گرچه بخشی از این تفاوت به بهره وری بالاتر کارگران امریکایی مربوط می شود، ولی سرمایه در چنین کشورهایی باید بازدهی خیلی بالایی داشته باشد و در اصل می بایست انتظار ورود جریان عظیم

^۱ زمانی که بازارهای بورس در کشورهای دارای بازار نوظهور به روی سرمایه خارجی گشوده شود، بازدهی سهام کاهش و متوسط قیمت سهام افزایش می یابد و نقدینگی نیز زیاد می شود. برای این منظور به منابع ذیل رجوع شود: Levine & Zervos. (1998); Bekaert, Harvey & Lumsdaine. (2002); Henry. (2000 a,b).

سرمایه از کشورهای ثروتمند (جایی که سود سرمایه نسبتاً پایین است) به کشورهای فقیر (جایی که بازدهی سرمایه بالاست) را داشته باشیم. ورود جریان‌های سرمایه یادشده به کشورهای فقیر مزایای قابل ملاحظه‌ای به صورت حجم افزون‌تر سرمایه، بهره‌وری بالاتر و افزایش سریع‌تر درآمدها را در بردارد. در واقع، همان‌طور که می‌دانیم، در حال حاضر برخلاف انتظار، سرمایه از کشورهای فقیر به کشورهای پیشرفته انتقال می‌یابد. دلایل متعددی برای این تضاد ارائه شده که یکی از آنها همان‌طور که پیشاپیش مطرح شد، ضعف نظام‌های مالی در کشورهای فقیر است. این نکته ما را متوجه دومین مزیت جهانی‌سازی مالی می‌نماید: گشودن بازارها بر روی مؤسسات مالی خارجی به ایجاد اصلاحاتی در نظام مالی منجر می‌شود که بهبود عملکرد آنها را در پی دارد.

فعالیت مؤسسات مالی خارجی در کشورهای دارای بازار نوظهور انتقال تخصص و مهارت‌های مناسب مانند تعیین ریسک‌های اعتباری خوب از بد و نظارت بر فعالیت‌های وام‌گیرندگان به منظور کاهش میزان ریسک‌پذیری از سوی آنان را در پی دارد که از آن جمله می‌توان به تجاری‌سازی همانند تجارب انتخاب ریسک‌های اعتباری خوب از بد و نظارت بر فعالیت‌های وام‌گیرنده برای کاهش ریسک اشاره کرد.^۱

به دلیل آشنایی بنگاه‌های مالی خارجی با نظام‌های مالی پیشرفته‌تر، این بنگاه‌ها فشار بر دولت‌های محلی برای ایجاد اصلاحات نهادی را که به عملکرد مؤثر نظام مالی می‌انجامد افزایش می‌دهند.

هنگامی که مؤسسات مالی داخلی عرصه را به مؤسسات مالی خارجی دارای عملکرد بهتر و مورد وثوق [مشتریان] واگذار می‌کنند، نیاز به زیرساخت قانونی و حسابداری بهتر به منظور اعطای وام به مشتریان جدید را حس می‌کنند. [بنابراین] مؤسسات داخلی خواهان و حامی چنین اصلاحاتی خواهند شد.

البته این بدین معنا نیست که جهانی‌سازی مالی در محیطی فاسد و ضد رقابتی به خودی خود ایجاد کننده نظام مالی کارآمد، پویا و مدرن خواهد شد. براساس مطالعات اخیر، هنگامی که کشورها

^۱ به فهرست منابع. Goldberg. (2004). و World Bank. (2001). رجوع کنید.

در غیاب برخی شرایط حمایتی ابتدایی، بازارهای سرمایه خویش را بر روی سرمایه‌های بین‌المللی می‌گشایند، آسیب‌پذیری آنها در قبال توقف ناگهانی ورود جریان‌های سرمایه افزایش می‌یابد.

از این‌رو، برای گشودن بازارهای مالی می‌بایست پیش‌شرط‌هایی با توجه به سطح حداقل کیفیت نهادی، توسعه بازار مالی و ثبات اقتصاد کلان وجود داشته باشد تا جهانی‌سازی مالی و توسعه نهادی را ارتقاء بخشد. توسعه بازار مالی و ثبات اقتصاد کلان پیش از جهانی‌سازی مالی موجب بهبود بیشتر بازار مالی و توسعه نهادی می‌شود.^۱ با داشتن این پیش‌شرط‌ها و حمایت عمومی از پیشرفت‌ها و اصلاحات، جهانی‌سازی مالی می‌تواند یک نیروی قوی در جهت حمایت از چنین تلاش‌هایی باشد.

۲.۲. گشودن بازار کالا به روی محصولات خارجی

در گام بعدی، اجازه دهید چگونگی پیشبرد گسترش نهادهای بهتر را از طریق گشودن بازارهای داخلی بر روی کالاهای خارجی مورد بررسی قرار دهیم.

ممکن است در ابتدا، این ارتباط خیلی آشکار نباشد، ولی گشودن بازارهای داخلی بر روی کالاهای خارجی می‌تواند عامل کلیدی برای توسعه مالی باشد. این پدیده باعث تضعیف قدرت سیاسی و منافع بنگاه‌های حمایت شده می‌شود که در غیر این صورت می‌توانستند موجب بلوکه‌شدن اصلاحات نهادی شوند و این نکته‌ای بود که توسط راجان و زینگالس^۲ در کتاب "نجات سرمایه‌داری از دست سرمایه‌داران" مورد تأکید قرار گرفت. آزادسازی تجاری که فضای رقابتی تری را ایجاد می‌نماید، درآمد بنگاه‌های حمایت شده را کاهش داده و لذا نیاز آنها به دسترسی بیشتر به سرمایه‌های خارجی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، این بنگاه‌ها از اصلاحاتی که به تعمیق و کاراتر شدن نظام مالی می‌انجامد، حمایت خواهند کرد. در واقع، پژوهش‌ها از ارتباط مثبت تعمیق مالی با آزاد بودن تجارت حکایت دارد.^۳

^۱. یک تحقیق بسیار خوب در خصوص ادبیات جهانی‌سازی مالی با استفاده از چارچوب مفهومی یکسان مطالعات Kose & others (2006). است که به طور اختصاصی تر به پیش‌شرط‌های لازم برای توالی مناسب اصلاحات مالی، سیاست‌های اقتصاد کلان و توسعه نهادی از یک سوی و آزادسازی حساب سرمایه از سوی دیگر معطوف شده‌اند عبارتند از: Alfaro and Eichengreen. (2001). Klein. (2005). و others. (2004).

^۲. Rajan & Zingales. (2004).

^۳. Rajan & Zingales. (2003), Svaleryd & Vlachos. (2002).

درضمن، تجارت آزاد از طریق کاهش فساد به تعمیق مالی می‌انجامد. تعرفه‌های بالا زمینه بروز فساد را فراهم می‌سازد؛ زیرا واردکنندگان انگیزه بالایی برای پرداخت رشوه به مأموران گمرکی به منظور قاچاق کالا دارند. [لذا] جای تعجب ندارد که کشورهایی که تجارت بین‌المللی را محدود می‌کنند به فساد بیشتر دچار می‌شوند.^۱

حتی زمانی که کشورهای در حال توسعه تمایلی به برداشتن موانع پیش‌روی واردات کالاهای خارجی ندارند، همچنان می‌توانند با حذف معضلاتی که تولیدکنندگان داخلی را از ورود به عرصه تجارت بین‌الملل باز می‌دارد، انگیزه کافی برای انجام اصلاحات نهادی را به وجود آورند. تسهیل تولید برای بازارهای دور دست نیاز مبرم به نظام مالی کارآمد دارد، زیرا شرکت‌ها به منظور رقابت بیشتر در عرصه بین‌المللی نیازمند دسترسی بهتر به سرمایه هستند و چنانچه قادر به تحصیل سرمایه مورد نیاز نباشند، نمی‌توانند سرمایه‌گذاری‌های لازم را انجام دهند و بهای کالاها را به صورت رقابتی تعیین کنند. در نتیجه، تجارت بین‌المللی نیاز به انجام اصلاحاتی دارد که کارایی بیشتر نظام مالی را در پی داشته باشد.

۲.۳. وضعیت چین

ما شاهد هستیم که چگونه جهانی‌شدن تجارت در چین، اصلاحات مالی را به دنبال داشته‌است. با ورود شرکت‌های چینی به بازارهای جهانی، آنها به نظام مالی کاراتری که تضمین‌کننده تخصیص کارآمد پس‌اندازهای بالای داخلی و پاسخگوی توسعه بازار باشد، نیاز دارند.^۲ هر چند زمان زیادی سپری شده، ولی با وجود این، جهانی‌سازی نیاز به یک نظام مالی مناسب و مولد اصلاحات را ایجاب نموده‌است.^۳

^۱. Ades & Di Tella. (1994).

^۲. براساس پژوهش صورت‌گرفته از سوی Boyreau Debray & Wei. (2004). نظام مالی عمدتاً دولتی چین، به نفع بنگاه‌های غیرکارا بوده، لذا باعث تحرک کمتر سرمایه در بین مناطق مختلف شده و سرمایه را از مناطقی با بهره‌وری بالاتر به سمت نواحی با بهره‌وری کمتر سوق داده‌است.

^۳. به‌طور مثال براساس پژوهش Rodlauer & Heyten. (2003, pp, 3-5). پیوستن چین به سازمان جهانی تجارت (WTO) انگیزش‌های بیشتری را برای ایجاد اصلاحات در این کشور ایجاد کرده‌است که شامل گسترش بیشتر چارچوب‌های قانونی و نظارتی مورد نیاز برای اقتصاد بازار می‌گردد. چین در قالب توافقات صورت‌گرفته برای پیوستن به WTO، اعطای اجازه دسترسی کامل بازار آن کشور به بانک‌های خارجی تا پایان سال ۲۰۰۶م. را نیز متعهد شده‌است. رجوع کنید به Karacadag. (2003, p, 149).

بنا به تشخیص دولت کمونیست، مدل توسعه قدیمی تغییر نمود و دولت اعلام کرد که بانک‌های دولتی، خصوصی می‌شوند و در پی آن جریان ورود سرمایه‌گذاری خارجی به نظام بانکی چین را آزاد کرد (۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ م.^۱). از سوی دیگر، دولت اصلاحات قانونی برای اجرایی‌تر کردن قراردادها را مطرح نمود و در ماه اوت سال ۲۰۰۶ م. کنگره خلق چین قانون ورشکستگی جدیدی را تصویب کرد که براساس آن در زمان ورشکسته شدن شرکت‌ها از اعتباردهندگان حمایت‌های بیشتری صورت می‌پذیرد. همچنین، در سال ۲۰۰۷ قانونی را تصویب کرد که از افراد در حفظ حقوق مالکیت آن‌ها حمایت‌های قانونی بیشتری به عمل می‌آورد.^۲

البته چین نمونه‌ای از کشورهایی است که صادرات را به طور مؤثر به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد رشد و توسعه تشویق می‌کنند.^۳ اما چین تا حدودی در استفاده از سیاست‌های تشویق صادرات زیاده‌روی کرده است. اتکای بیشتر به قیمت‌های بازار کمک خواهد کرد که تخصیص منابع به صادرات بیش از حد کارای آن نباشد. هدف باید افزایش بهره‌وری به سمت استانداردهای جهانی در همه بخش‌های اقتصادی باشد که بر این اساس به تازگی مقام‌های چینی توافق کرده‌اند منابع رشد را تا حدودی از صادرات به سمت تقاضای داخلی سوق دهند. در کشورهای همسایه چین در شرق آسیا اهمیت توسعه صنایع به منظور برآورده ساختن تقاضای داخلی بیش از پیش مورد توجه واقع شده است.

۲.۴. مشکل محدودیت‌های پیش‌روی صادرات

با وجود این که توسعه تولید به منظور صادرات هنوز هم برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته سودمند است، جای تعجب دارد که هنوز هم بسیاری از کشورهای فقیر نه تنها صادرات را تشویق نمی‌کنند بلکه در واقع نظام مالیات‌ها، محدودیت‌ها و سایر سیاست‌های بازدارنده را حفظ می‌کنند. این مسأله در

^۱ - چهار بانک بزرگ دولتی با ۷۰ درصد سپرده بانکی چین به قرار ذیل در اولویت خصوصی‌سازی قرار گرفته‌اند: بانک مسکن، بانک چین، بانک تجاری، صنعتی و بانک کشاورزی.

^۲ قانون جدید قرار بود در اول ماه ژوئن سال ۲۰۰۷ م. اجرایی شود اما طبق گزارش‌ها تا سال ۲۰۰۸ م. برای بنگاه‌های دولتی اعمال نشد.

^۳ پژوهشگران متعددی ارزش‌گذاری واحد پول چین [یوان] به بهایی کمتر از ارزش واقعی آن را یکی از عوامل افزایش سریع تراز تجاری این کشور و ظهور آن به عنوان مرکز اصلی مونتاژ در شبکه تولید آسیایی می‌دانند. برای مثال [پژوهش صورت گرفته توسط: Goldstein. (2007). & Bergsten, Gill, Lardy & Mitchell. (2006, pp. 90-92). ملاحظه شود.

برخی از کشورهای آفریقایی جدی و تا حدی مبین میزان ناامیدکننده رشد آنها است. وضع مالیات سنگین بر صادرات یکی از سیاست‌های اولیه دولت‌هاست که مانع از صادرات می‌شود. از آنجا که [وضع] این‌گونه مالیات‌ها یکی از راه‌های کسب درآمد است، دولت‌ها ممکن است به منظور رفع مشکلات بودجه‌ای خود [این سیاست] را اتخاذ نمایند و حتی شاید از این حربه برای مجازات مخالفان سیاسی خود که در امر صادرات صنعتی خاص فعالیت دارند نیز استفاده کرده و سپس درآمد حاصله را میان طرفداران خویش توزیع نمایند.

مضرترین شکل مالیات بر صادرات، مالیات ضمنی است که به واسطه آن دولت با تثبیت نرخ ارز، ارزش پول ملی برحسب ارز خارجی (به طور مثال دلار) را به صورت تصنعی بالاتر از نرخ آن در بازار آزاد نگه می‌دارد. سپس، دولت فروش دلار در بازار سیاه در ازای مقادیر بیشتری از پول ملی را غیرقانونی اعلام می‌کند. تفاوت میان نرخ ارز رسمی و آزاد، نرخ بازار سیاه^۱، مالیاتی است که بر صادرکنندگان وضع می‌شود؛ زیرا آنان مجبورند دلارهای حاصل [از صادرات] را به نرخ رسمی به دولت یا به بانک مرکزی بفروشند، و قیمت بسیار پایین‌تری برای کالاهایشان برحسب پول داخلی به دست آورند.

اگرچه در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورها کنترل نرخ ارز را کنار گذاشته‌اند و بازار سیاه را برچیده‌اند؛ با وجود این، مالیات بر صادرات از طریق تفاوت میان نرخ رسمی و آزاد در برخی کشورهای فقیر، به ویژه در آفریقا اجحاف‌آمیز است. تجربه ذیل نشان‌دهنده این واقعیت است: در سال ۱۹۸۲م. در [کشور] غنا تفاوت میان نرخ رسمی و بازار سیاه به بیش از ۱۰۰۰ درصد رسیده بود و صادرکنندگان کاکائو تنها ۶ درصد قیمت جهانی را دریافت می‌کردند. با وجود چنین نرخ مالیات بالایی، جای تعجب نبود که صادرات کاکائو که در دهه ۵۰، ۱۹ درصد از تولید ناخالص داخلی غنا را تشکیل می‌داد تنها به ۳ درصد در سال ۱۹۸۲م. رسیده باشد^۲. در طول بیست سالی که تفاوت میان نرخ بازار سیاه و رسمی بسیار بالا بود، متوسط درآمد اهالی غنا ۳۰ درصد کاهش یافت.

^۱. Black – Market premium

^۲. Easterly.(2001). p. 222.

تفاوت زیاد نرخ بالای بازار سیاه و رسمی موجب بروز فساد نیز می‌شود، زیرا این تفاوت انگیزه‌ای بالا برای پرداخت رشوه به مأموران ایجاد کرده و موجب گسترش قاچاق کالا بدون پرداخت مالیات نیز می‌شود (در واقع، یکی از دلایل استفاده دولت‌ها در کشورهای فقیر از این روش مالیاتی به جای اخذ مالیات به صورت شفاف آن است که مأموران دولتی با رشوه‌هایی که از این طریق دریافت می‌دارند، ثروتمند شوند).

۳. منافع دیگر آزادسازی تجاری

اگرچه توجه ما به چگونگی پیشبرد توسعه مالی به واسطه جهانی‌شدن معطوف شده است. با این حال نباید فراموش کرد که جهانی‌سازی تجارت که آزادسازی تجاری و توجه به صادرات را دربردارد، علاوه بر موارد یادشده از عوامل اصلی رشد اقتصادی محسوب می‌شوند.^۱

یکی از ابتدایی‌ترین مباحث علم اقتصاد که دانشجویان با آن مواجه هستند مفهوم مزیت نسبی است که بیان می‌کند در تجارت با سایر کشورها، شما می‌توانید با تمرکز بر تولید کالایی که دارای بهره‌وری بالایی در آن هستید به رفاه اقتصادی بالاتری دست یابید.

مهم‌تر از آن، آزادسازی تجاری، رقابت در عرصه بازارهای داخلی را تشویق می‌کند که به نوبه خود بنگاه‌های داخلی را وادار می‌سازد بهره‌وری عوامل تولید را افزایش دهند و محصولات بهتری تولید نمایند که هر دو عامل رشد اقتصادی را در پی خواهند داشت. چنانچه بنگاه خارجی کالای بهتری را وارد کند، بنگاه‌های داخلی الزاماً باید محصول بهتری را به قیمتی پایین‌تر تولید کنند تا بتوانند [میزان] فروش در بازار داخلی را حفظ نمایند. مثالی گویا و جامع از این که چگونه تجارت موجب رقابت می‌شود، اتفاقی بود که در هندوستان افتاد. تا پیش از سال ۱۹۹۱م. این کشور صنعت ابزارآلات خود را با ۱۰۰ درصد تعرفه (مالیات بر واردات) حمایت می‌کرد. پس از این که دولت هندوستان تعرفه‌ها را

^۱. در واقع، بیشتر اقتصاددانان فکر می‌کنند آزادسازی تجاری به عنوان یک عامل اساسی جهانی‌شدن، پدیده خوبی است. به طور مثال براساس مطالعات Kearl و همکاران در سال ۱۹۷۹م، ۹۷ درصد از اقتصاددانان (عموماً یا به طور مشروط) با این گفته موافق بودند که تعرفه‌ها و سهمیه‌های واردات، رفاه عمومی اقتصادی را کاهش می‌دهد. یک نظر موافق با آزادسازی تجاری از سوی Jagdish Bhagwati، یکی از نظریه‌پردازان مشهور اقتصاد بین‌الملل در دنیا در سال ۲۰۰۴م. بیان شده است.

به سرعت کاهش داد، در ابتدا، این بنگاه‌های تایوانی بودند که یک سوم بازار هندوستان را در اختیار گرفتند. اما در طول دهه بعد شرکت‌های هندی بهره‌وری‌شان را تا سطح بنگاه‌های تایوانی افزایش داده و توانستند از بازارهای داخلی نیز فراتر روند. در نهایت، بنگاه‌های هندی به قدری کارآ شدند که قادر به فروش محصولاتشان به خارج گردیده و به صادرکنندگان اصلی تبدیل شدند.^۱

کاهش محدودیت‌های واردات باعث ارتقای صادرات نیز می‌شود. افزایش رقابت در واردات، سودی را که بنگاه‌ها می‌توانند تنها با تمرکز بر فروش در بازار داخلی به دست آورند، کاهش داده و این بنگاه‌ها به طور طبیعی مقدار بیشتری از انرژی خود را بر روی صادرات متمرکز می‌کنند. افزون بر این، آزادسازی تجاری امکان ورود کشورهای در حال توسعه به بازارهای خارجی کشورهای توسعه‌یافته را فراهم می‌سازد. همان طور که در خصوص ایالات متحده توضیح داده شد، این کشور، بیشتر خواهان کاهش تعرفه‌ها برای کشورهای از قبیل مکزیک و شیلی در صورت عمل متقابل آنها است.

شواهد تجربی مبین این واقعیت است که آزادسازی تجاری آثار مثبتی بر بهره‌وری و رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده و واردکننده دارد. همچنین این شواهد نشان می‌دهد که این اثرات مثبت با افزایش سریع‌تر امید به زندگی و کاهش مرگ‌ومیر نوزادان همراه است.^۲ ولی شواهد تجربی هرگز به طور کامل قطعی نبوده و برخی اقتصاددانان تأثیر قطعی وجود رابطه مثبت میان آزادسازی تجاری و رشد را صرفاً از روی شواهد، زیر سؤال می‌برند.^۳ به هر حال، منطبق منافع حاصل از آزادسازی تجاری و شواهدی که آثار مثبت آن را تأیید می‌کند، بیشتر متخصصان اقتصاد از جمله اینجانب را به

^۱ این مثال به وسیله Weil در سال ۲۰۰۵م. (ص ۳۲۲) به کار رفت اما به صورت تعریف جامع‌تری برای اولین بار توسط Dollar & Collier در سال ۲۰۰۱م. بیان شده است.

^۲ مطالعات گسترده‌ای درباره آثار آزادسازی تجاری بر [میزان] رشد و فقر انجام شده است. رجوع کنید به پژوهش‌های: Temple. (1999); Bourguignon & others. (2002); Winters, McCulloch & McKay. (2004); & Wolf. (2004). مطالعات پیشین نشان داد که آزادسازی با نرخ‌های بالاتر رشد همراه است Edwards Dollar. (1992); Sachs & Warner. (1995); (1998). به هر حال از آنجا که تعیین جهت علیت از آزادسازی تجاری به رشد با استفاده از این شواهد دشوار است، برخی از پژوهشگران برای تعیین علیت از روش متغیرهای ابزاری استفاده نموده‌اند (برای مثال پژوهش رجوع شود به Franke & Romer در سال ۱۹۹۹م.). همچنین Rigobon Lee & Ricci در سال ۲۰۰۴م. با استفاده از رویکردی متفاوت برای تعیین جهت علیت، دریافته‌اند که آزادسازی تجاری تأثیری مثبت بر رشد دارد.

^۳ برای مثال، رجوع شود به Harrison. (1996). و به ویژه Rodriguez & Rodrik. (2001). ملاحظه شود.

این نتیجه رسانده که آزادسازی تجاری نه تنها برای کل اقتصاد بلکه برای بخش‌های مختلف آن نیز بسیار سودمند است. رشد اقتصادی ناشی از آزادسازی تجاری همانند مد کِشنده‌ای است که همه قایق‌ها را بالا می‌برد و ابزاری مهم برای کاهش فقر است.

اما حتی اگر آزادسازی تجاری اتخاذ نشود، دادن فرصت فروش محصولات در بازار کشورهای ثروتمند به تولیدکنندگان داخلی می‌تواند موتور محرک مهم رشد در فقیرترین کشورهای جهان باشد. یکی از اقدام‌های مهمی که دولت‌ها می‌توانند در کشورهای در حال توسعه برای تشویق صادرات انجام دهند، فراهم‌نمودن زیرساخت‌های حمل و نقل (بنادر، جاده‌ها و فرودگاه‌ها) است که ارسال کالا به خارج از کشور را تسهیل می‌کند. از آنجا که خارجیان تمایل ذاتی به خرید کالاهای شما ندارند، شما باید به شدت رقابتی بوده و کالاهای شما باید بهتر و ارزان‌تر از کالاهای ساخته‌شده در کشورهای خارجی باشد. بنگاه‌های داخلی باید هر چه بیشتر بر بهره‌وری تمرکز نمایند و افزایش بهره‌وری به رشد اقتصادی سریع می‌انجامد.

تجربه ژاپن نشان‌دهنده نتیجه تمرکز بر صادرات است. در پایان جنگ جهانی دوم، ژاپن کشوری فقیر بود و تمام زیرساخت‌های اقتصادی آن در اثر جنگ تخریب شده بود. برای متقاعد نمودن آمریکایی‌ها و سایر کشورها به خرید محصولات ژاپنی، بنگاه‌های ژاپنی می‌بایست کالاهایی را تولید می‌کردند که از نمونه‌های مشابه ساخت آمریکا ارزان‌تر و بهتر باشند. در نتیجه این امر، صنایع صادراتی ژاپن به میزان فوق‌العاده زیادی بهره‌ور و رقابتی شدند. سه دهه پس از جنگ جهانی دوم در اثر رشد بهره‌وری، ژاپن به یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان تبدیل شد.^۱

کره جنوبی حتی با وجود بحران‌هایی که در اواخر دهه ۱۹۹۰ م. مواجه شد یکی از نمونه‌های عالی و موفق آسیا است. این کشور تا دهه ۱۹۹۰ م. محدودیت‌های بسیاری را در تجارت اعمال می‌کرد و استراتژی توسعه اولیه این کشور تا آن دهه گشودن بازار داخلی به روی کالاهای خارجی را شامل نمی‌شد. به هر حال کره جنوبی از طریق صادرات در بازارهای جهانی مشارکت کامل نمود و این

^۱ Ito. (1996). خاطر نشان می‌سازد که منبع اصلی توسعه سریع اقتصادی ژاپن در دوره پس از جنگ، نرخ بالای رشد بهره‌وری در بخش کالاهای قابل مبادله، به ویژه کالاهای صنعتی، بود.

مشارکت عامل موفقیت آن کشور بود؛ به طوری که این بخش بهره‌وری بالا و رشد اقتصادی این کشور را موجب گردید.^۱ در واقع، همه نمونه‌های موفق رشد در اقتصادهای درحال توسعه (چین، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و شیلی) دارای بخش‌های صادرات بوده‌اند که عرصه رقابت بین‌المللی را تجربه کرده و برخی از این اقتصادها آزادسازی تجاری را نیز دنبال کرده‌اند.^۲

تقریباً در همه اقتصادهای صنعتی شرق آسیا برای دستیابی به رشد در آینده می‌بایست سیر متعادل‌تری با اتکای کمتر به صادرات و تکیه بیشتر به تولید به منظور عرضه در بازار داخلی دنبال شود. چنین تعدیلاتی نه تنها برای حفظ و اطمینان از توسعه بیشتر چنین اقتصادهایی، بلکه برای تعدیل الگوی عدم تعادل‌ها در اقتصاد جهانی مورد نیاز است. در فقیرترین کشورهای جهان به‌ویژه در آفریقا و آمریکای لاتین، مشارکت بیشتر در بازارهای جهانی بالاترین اولویت را دارد.

استنباط اینجانب از ادبیات [مربوطه] مؤید نقش اساسی ورود به بازارهای جهانی در کمک به کشورهای درحال توسعه برای افزایش استانداردهای زندگی است.^۳ آزادسازی تجاری نقشی حیاتی در ترغیب مستقیم بنگاه‌های داخلی به افزایش بهره‌وری دارد و همراه با جهانی‌سازی مالی، می‌تواند اقتصادهای دارای بازارهای نوظهور را به توسعه نهادهای مروج توسعه مالی تشویق نماید. جهانی‌سازی باید یکی از بالاترین اولویت‌ها برای کشورهای در حال توسعه باشد.

^۱ اگر چه Rodrik. (1995). اهمیت باز بودن اقتصاد در تجربه رشد کره جنوبی در طول دهه‌های شصت و هفتاد میلادی را مورد کنکاش قرار داده است، [براساس] چندین مطالعه دیگر، عملکرد صنعتی این کشور تا حد زیادی مدیون سیاست‌های دولت بود که به ارتقای صادرات انجامید: برای مثال رجوع کنید به Panagariya, Westphal. (1990), Kim. (1985). در سال ۲۰۰۴م. مطالعات یادشده را مورد بحث و ارزیابی قرار داده و افزایش صادرات را عامل جهش اقتصادی کره جنوبی به شمار آورده است.

^۲ [براساس پژوهش] World Bank. (2003). توسعه صادرات صنعتی نقشی مهم در رشد اقتصادی ژاپن و سایر اقتصادهای شرق آسیا داشته است.

^۳ یافته‌های تحقیقات جونز (Jones) و الکن (Olken) در سال ۲۰۰۵م. مبنی بر اینکه رشد اقتصادی در مرحله خیز ابتدا با توسعه گسترده و پایدار تجارت بین‌المللی در ارتباط است، تأیید دیگری بر این دیدگاه است.

۴- نقش کشورهای پیشرفته

کشورهای پیشرفته چگونه می‌توانند مساعدت کنند؟ این کشورها می‌توانند با گشودن بازارهایشان بر روی کالاها و خدمات کشورهای دارای بازار نوظهور، کشورهای درحال توسعه را به افزایش مشارکت در بازارهای جهانی تشویق کنند و به این طریق انگیزه‌های لازم برای انجام اقدامات دشواری را که به رشد سریع این کشورها [کشورهای درحال توسعه] منجر می‌شود، ایجاد نمایند. همان‌طور که مشاهده کردیم صادرکنندگان انگیزه‌ای قوی برای افزایش بهره‌وری دارند تا بتوانند از دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه‌یافته منتفع شوند. از این رو، سرمایه‌گذاری‌های لازم برای دستیابی به رشد را انجام می‌دهند. در ضمن، صادرکنندگان اصلاحات نهادی لازم برای کاراتر شدن بازارهای مالی و افزایش توسعه مالی را به پیش خواهند برد. با تجهیز بازارهای مالی به کارایی بیشتر صادرکنندگان به سرمایه‌های لازم برای افزایش کسب و کارشان نیاز دارند دست می‌یابند.

گشودن بازارها به روی کشورهای دارای بازار نوظهور، یک روش مفید برای کشورهای پیشرفته است تا از طریق آن به این اقتصادها کمک کرده تا موفق شوند. درحالی‌که کمک به کشورهای فقیر (در شرایط مناسب) می‌تواند به ریشه‌کن کردن فقر منجر شود، اما اغلب این امر رخ نمی‌دهد؛ زیرا معمولاً انگیزه‌های لازم برای افزایش رشد اقتصادی را ایجاد نمی‌کند. به بیان دیگر، دادن ماهی هرگز کارآیی آموزش ماهیگیری را ندارد.

برخی در کشورهای پیشرفته از عواقب گشودن بازارها بر روی کالاها و خدمات کشورهای با دستمزد اندک نگرانند. ممکن است این طور به نظر برسد که فقیرماندن بسیاری از کشورها و بهره‌وری اندک کارگران آنها به نفع کشورهای پیشرفته باشد اما همان‌طور که در مثال‌های مربوط به دوران بهبود پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و ژاپن و رشد سریع اقتصادهای تازه صنعتی‌شده آسیا در دهه‌های ۱۹۷۰م. و ۱۹۸۰م. ذکر شد، استانداردهای بالاتر زندگی در کل اقتصاد جهان، در واقع به نفع کشورهای پیشرفته است. موفقیت اقتصادی شرکای تجاری کشورهای پیشرفته برای صادرات کالاهای با ارزش‌افزوده بالای آنها بازار ایجاد می‌کند و در طول زمان، همان‌طور که بهره‌وری کارگران در خارج افزایش می‌یابد، دستمزدها و درآمدهای آنها نیز بهبود خواهد یافت. درست است که جهانی‌سازی

تغییراتی در اقتصاد به همراه دارد که هزینه‌های زیادی را به برخی کارگران داخلی تحمیل می‌کند، ولی ما باید سیاست‌هایی را برای کمک به آن کارگران بدون صدمه‌زدن به نظام تجارت جهانی اعمال نمائیم؛ زیرا هزینه‌های آسیب‌زدن به نظام تجارت جهانی به مراتب سنگین‌تر از منافی خواهد بود که برخی ممکن است از اقدامات طرفداران حمایت از صنایع داخلی به‌دست آورند. پیشبرد آزادسازی تجاری کمک شایانی به کشورهای پیشرفته می‌کند.

منابع:

- 1- Acemoglu, Daron, Johnson, Simon and Robinson, James, A. (2001). The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation. *American Economic Review* 91, pp.1369–1401. (December).
- 2- Acemoglu, Daron, Johnson, Simon and Robinson, James, A. (2005). Institutions as the Fundamental Cause of Long-Run Growth. In: Aghion, Philippe, Durlauf, Steven.N. (Eds.), *Handbook of Economic Growth*. vol.1. North Holland, Amsterdam, pp. 385–472. part 1.
- 3- Ades, Alberto and Di Tella, Rafael. (1994). *Competition and Corruption*. Institute of Economics and Statistics Discussion Paper Series, Vol. 169. University of Oxford.Oxford.
- 4- Alfaro, Laura, et al. (2004). FDI and Economic Growth: The Role of Local Financial Markets. *Journal of International Economics* 64, pp.89–112 (October).
- 5- Armendariz de Aghion, Beatriz and Morduch, Jonathan. (2005). *The Economics of Microfinance*. MIT Press, Cambridge, Mass.
- 6- Bekaert, Geert, Harvey, Campbell, R and Lumsdaine, Robin, L. (2002). Dating the Integration of World Equity Markets. *Journal of Financial Economics* 65. pp.203–247 (August).
- 7- Bergsten, Fred, C., Gill, Bates, Lardy, Nicholas, R and Mitchell, Derek. (2006). *China: TheBalance Sheet*. PublicAffairs. New York.
- 8- Bhagwati, Jagdish, N. (2004). In *Defense of Globalization*. Oxford University Press. New York.
- 9- Bourguignon, Francois, Coyle, Diane, Fernandez, Raquel, Giavazzi, Francesco, Marin, Dalia, O'Rourke, Kevin, Portes, Richard, Seabright. Paul, Venables, Anthony, Verdier, Thierry and Alan, Winters, L. (2002). *Making Sense of Globalization: a Guide to the Economic Issues*. CEPR Policy Paper Series. Vol. 8. Centre for Economic Policy Research. London. July.
- 10- Boyreau-Debray, Genevieve and Wei, Shang-Jin. (2004). Pitfalls of a State-Dominated Financial System: the Case of China. *CEPR Discussion Papers*. Vol. 4471. (July).
- 11- Dell'Araccia, Giovanni and Marquez, Robert. (2006). Lending Booms and Lending Standards. *Journal of Finance* 61. pp.2511–2546. (October).

- 12- Demirguc-Kunt, Asli and Detragiache, Enrica. (2005). Cross-Country Empirical Studies of Systemic Bank Distress: a Survey. IMF Working Paper Series WP 05/96 International Monetary Fund, Washington. May.
- 13- De Soto, Hernando. (2000). The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else. Basic Books. New York.
- 14- Dollar, David. (1992). Outward-Oriented Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence From 95 LDCs, 1976–1985. *Economic Development and Cultural Change* 40. pp.523–544 (April).
- 15- Dollar, David, Collier, Paul. (2001). *Globalization, Growth, and Poverty: Building an Inclusive World Economy*. Oxford University Press. New York.
- 16- Easterly, William. (2001). *The Elusive Quest for Growth: Economists' Adventures and Misadventures in the Tropics*. MIT Press. Cambridge, Mass.
- 17- Easterly, William and Levine, Ross. (2001). It's Not Factor Accumulation: Stylized Facts and Growth Models. *World Bank Economic Review* 15 (2), pp.177–219.
- 18- Easterly, William and Levine, Ross. (2003). Tropics, germs, and Crops: How Endowments Influence Economic Development. *Journal of Monetary Economics* 50. pp.3–39 (January).
- 19- Edwards, Sebastian. (1998). Openness, Productivity, and Growth: What Do We Really Know? *Economic Journal* 108. pp.383–398 (March).
- 20- Eichengreen, Barry. (2001). Capital Account Liberalization: What Do Cross-Country Studies Tell Us? *World Bank Economic Review* 15 (3).pp.341–365.
- 21- Frankel, Jeffrey, A and Romer, David. (1999). Does Trade Cause Growth? *American Economic Review* 89. pp.379–399 (June).
- 22- Glaeser, Edward, L., La Porta, Rafael, Lopez-de-Silanes, Florencio, and Shleifer, Andrei. (2004). Do Institutions Cause Growth? NBER Working Paper Series. Vol. 10568. National Bureau of Economic Research, Cambridge, Mass. June.
- 23- Goldberg, Linda. (2004). Financial-Sector, FDI and Host Countries: New and Old Lessons. NBER Working Paper Series. Vol. 10441. National Bureau of Economic Research. Cambridge, Mass. (April).

- 24- Goldstein, Morris. (2007). A (Lack of) Progress Report on China's Exchange Rate Policies. Peterson Institute of International Economics Working Paper WP 07-5. (June).
- 25- Hall, Robert E. and Jones, Charles, I.. (1999). Why Do Some Countries Produce So Much More Output Per Worker Than Others? *Quarterly Journal of Economics* 114. pp.83–116. (February).
- 26- Harrison, Ann. (1996). Openness and Growth: A Time-Series, Cross-Country Analysis for Developing Countries. *Journal of Development Economics* 48, pp.419–447. (March).
- 27- Henry, Peter Blair. (2000a). Stock Market Liberalization, Economic Reform, and Emerging Market Equity Prices. *Journal of Finance* 55(2). pp.529–564.
- 28- Henry, Peter Blair. (2000b). Do Stock Market Liberalizations Cause Investment Booms? *Journal of Financial Economics* 58 (1–2). pp.301–334.
- 29- Ito, Takatoshi. (1996). Japan and the Asian Economies: A 'Miracle' in Transition. *Brookings Papers on Economic Activity* 1996 (Issue 2). pp. 205–272.
- 30- Jones, Benjamin F and Olken, Benjamin, A. (2005). The Anatomy of Start–Stop Growth. NBER Working Paper Series. Vol. 11528. National Bureau of Economic Research. Cambridge, Mass. (July).
- 31- Karacadag, Cem. (2003). Financial System Soundness and Reform. In: Tseng, Wanda, Rodlauer, Markus (Eds.), *China: Competing in the Global Economy*. International Monetary Fund. Washington DC.
- 32- Kaufmann, Daniel, Kray, Aart, and Zoido-Lobaton, Pablo. (1999). Governance Matters. Policy Research Working Paper Series. Vol. 2196. World Bank. Washington. (October).
- 33- Kearn, James, R., Pope, Clayne, L., Whiting, Gordon, C. and Wimmer, Larry, T. (1979). A Confusion of Economists? *American Economic Review*. Vol. 69. pp. 28–37. (May, Papers and Proceedings).
- 34- Kim, K.S. (1985). Lessons From South Korea's Experience With Industrialization. In: Corbo, V., Krueger, A.O., Ossa, F. (Eds.), *Export-Oriented Development Strategies: the Success of Five Newly Industrialized Countries*. Westview Press. Boulder and London.

- 35- Klein, Michael, W. (2005). Capital Account Liberalization: Institutional Quality and Economic Growth: Theory and Evidence. NBER Working Paper Series 11112.
- 36- National Bureau of Economic Research. Cambridge, Mass. (February).
- 37- Ayhan, Kose, M. Prasad, Eswar, Rogoff, Kenneth and Wei, Shang-Jin. (2006). Financial Globalization: a Reappraisal. IMF Working Paper Series WP 06/189. International Monetary Fund, Washington. (August).
- 38- Lee, Ha Yan, Ricci, Luca Antonio and Rigobon, Roberto. (2004). Once Again, Is Openness Good For Growth? *Journal of Development Economics* 75. pp.451–472. (December).
- 39- Levine, Ross. (2004). Finance and Growth. NBER Working Paper Series 10766.
- 40- Cambridge, Mass.: National Bureau of Economic Research, September; forthcoming in Philippe Aghion and Steven N. Durlauf, eds., *Handbook of Economic Growth*. Amsterdam: North Holland.
- 41- Levine, Ross and Zervos, Sara. (1998). Capital Control Liberalization and Stock Market Development. *World Development* 26. pp. 1169–1184.
- 42- Mauro, Paolo. (1995). Corruption and Growth. *Quarterly Journal of Economics* 110. pp.681–712. (August).
- 43- Mishkin, Frederic, S. (2006). *The Next Great Globalization: How Disadvantaged Nations Can Harness Their Financial Systems to Get Rich*. Princeton University Press, Princeton, N.J.
- 44- North, Douglass, C. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Cambridge University Press. Cambridge.
- 45- North, Douglass, C. and Thomas, Robert Paul. (1973). *The Rise of the Western World: A New Economic History*. Cambridge University Press, Cambridge.
- 46- Panagariya, Arvind. (2004). Miracles and Debacles: In Defence of Trade Openness. *The World Economy* 27 (8). pp. 1149–1171. (August).
- 47- Rajan, Raghuram and Zingales, Luigi. (2003). The Great Reversals: The Politics of Financial Development in the 20th Century. *Journal of Financial Economics* 69 (1). pp. 5–50.

- 48- Rajan, Raghuram and Zingales, Luigi. (2004). *Saving Capitalism from the Capitalists: Unleashing the Power of Financial Markets to Create Wealth and Spread Opportunity*. Princeton University Press. Princeton.
- 49- Rodlauer, Markus and Heytens, Paul. (2003). Introduction and Overview. In: Tseng, Wanda, Rodlauer, Markus (Eds.), *China: Competing In The Global Economy*. International Monetary Fund. Washington DC.
- 50- Rodriguez, Francisco and Rodrik, Dani. (2001). In: Bernanke, Ben S., Rogoff, Kenneth (Eds.), *Trade Policy and Economic Growth: a Skeptic's Guide to the Evidence*. . NBER Macroeconomics Annual 2000. MIT Press, Cambridge, Mass.
- 51- Rodrik, Dani. (1995). Getting Interventions Right: How South Korea and Taiwan Grew Rich. *Economic Policy* 20. pp.55–107.
- 52- Rodrik, Dani, Subramanian, Arvind and Trebbi, Francesco. (2002). *Institutions Rule: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration In Economic Development*. NBER Working Paper Series. Vol. 9305. National Bureau of Economic Research, Cambridge, Mass. (November).
- 53- Sachs, Jeffrey, D and Warner, Andrew, M. (1995). Economic Reform and the Process of Global Integration. *Brookings Papers on Economic Activity* 1995 (Issue 1). pp.1–118.
- 54- Schmukler, Sergio, L. (2004). Financial Globalization: Gain and Pain For Developing Countries,” *Federal Reserve Bank of Atlanta. Economic Review* 89 (Q2). pp. 39–66.
- 55- Svaleryd, Helena and Vlachos, Jonas. (2002). Markets for Risk and Openness To Trade: How Are They Related? *Journal of International Economics* 57. pp.369–395. (August).
- 56- Temple, Jonathan. (1999). The New Growth Evidence. *Journal of Economic Literature* 37. pp.112–156 (March).
- 57- Wei, Shangjin. (1997). How Taxing Is Corruption on International Investors? NBER Working Paper Series, Vol. 6030. National Bureau of Economic Research, Cambridge, Mass. May.
- 58- Weil, David, N. (2005). *Economic Growth*. Addison-Wesley, Boston.

- 59- Westphal, L.E. (1990). Industrial policy in an Export-propelled Economy: Lessons from South Korea's Experience. *Journal of Economic Perspectives* 4 (3). pp. 41–59.
- 60- Winters, L. Alan, McCulloch, Neil, McKay, Andrew. (2004). Trade Liberalization and Poverty: The Evidence so far. *Journal of Economic Literature* 42. pp.72–115 (March).
- 61- Wolf, Martin. (2004). *Why Globalization Works*. Yale University Press, New Haven.
- 62- World Bank, (2001). *Finance for Growth: Policy Choices in a Volatile World*. Oxford University Press. New York.
- 63- World Bank. (2003). *The East Asian Miracle: Economic Growth and Public Policy*. Oxford University Press. New York.
- 64- World Bank. (2005). *Doing Business in 2005: Removing Obstacles to Growth*. World Bank. Washington.